

برای درک بهتر تاریخ، دنیا را از دید آنهایی که تجربه‌اش کردند نگاه کنیم!

دنیا از نگاه

یک نوجوان سیاهپوست



برنا خانم
از کلاس نهم!

برنا که مهرامسال
به کلاس نهم می‌رود

پارسال که تلویزیون چندوقتی تظاهرات سیاهپوست‌های آمریکا را نشان می‌داد دلم می‌خواست کتابی در این مورد بخوانم. کتاب‌های زیادی با این موضوع معرفی شد (حتی برای نوجوان‌ها) ولی از بین آنها، دوتا کتاب از یک نویسنده برای من جذاب بود. البته از همین ابتدای متن بگویم هیچ‌یک از این دو کتاب، اطلاعات مستقیم و مشخصی در مورد وضعیت سیاهپوست‌ها ندارد؛ یعنی مثلا اطلاعات تاریخی ندارد که بگویم آی نوجوان‌ها مخاطب ستون برنا! با خواندن این کتاب‌ها از تاریخ سیاهپوست‌های آمریکا سردرمی‌آورید. نه این‌طور نیست. هردویشان وضعیت یک نوجوان سیاهپوست را خیلی خیلی نرم و آرام برایمان توصیف می‌کنند و من به این دلیل دوست‌شان دارم؛ چون گمان می‌کنم آدم هر قدر هم تاریخ بخواند، اگر نتواند دنیا را از دید کسی که آن لحظه‌ها را لمس کرده ببیند، زیاد به درد نمی‌خورد.

خلاصه برویم سر معرفی کتاب. اسم کتاب همان‌طور که کنار ستون می‌بینید اسم عجیبی است. «واتسون‌ها به بیرمنگام می‌روند-۱۹۶۳» باید بگویم اول اصلا نمی‌فهمیدم چرا این عدد باید کنار اسم کتاب بیاید. ولی همه داستان در همین اسم خلاصه می‌شود. خانواده واتسون، متشکل از دو پسر و یک دختر در سال ۱۹۶۳ می‌خواهند از «فلینت» ایالت میشیگان در شمال آمریکا به «بیرمنگام» در ایالات آلاباما در جنوب آمریکا بروند. (فکر نکنید که اینجا را حفظم. همه را توی گوگل‌مپ جست‌وجو کردم.) از جلد کتاب مشخص است که خانواده واتسون سیاهپوست هستند ولی شخصیت‌ها توی عکس جلد خیلی جدی به نظر می‌رسند. در حالی که خانواده واتسون اصلا جدی نیستند. خیلی هم جذاب و خنده‌دارند. داستان از زبان پسر دوم خانواده یعنی «کنی» است. کنی علاوه بر این‌که خیلی بامزه‌است و داستان را جوری تعریف می‌کند که هر چند پاراگراف یک‌بار خنده‌تان بگیرد، برادر بامزه دیگری هم دارد به نام «بایرون» که قلدر مدرسه است و همه را آزار می‌دهد. چند فصل اول را که خواندم احساس کردم این‌قدر این کتاب را دوست دارم که باید آرام آرام بخوانمش که زود تمام نشود. خب می‌گفتم، بایرون به عنوان قلدر مدرسه صدای همه را درآورده حتی مادرش هم از پشش برنمی‌آید. پس تصمیم می‌گیرند او را مدتی به بیرمنگام ببرند تا در کنار مادر بزرگش زندگی کند، بلکه سرعتی بیاید. با خودم فکر کردم: «مادر بزرگ‌ها که مهربان‌تر از مادرها هستند. چرا بایرون باید پیش مادر بزرگش پسر خوبی شود؟» اما اصل ماجرا را از دیالوگ پدر بایرون فهمیدم که گفت: «ما فکر می‌کنیم وقتی رسیده بایرون بفهمه که دنیا می‌تونه جای ترسناکی باشه. شاید یه کم وقت گذروندن تو جنوب این رو بهش بفهمونه.» همان‌طور که به سختی توی نقشه جست‌وجو کردم، بیرمنگام آلاباما در جنوب آمریکاست و همان‌طور که معلم تاریخ‌مان می‌گفت رفتار شمالی‌ها و

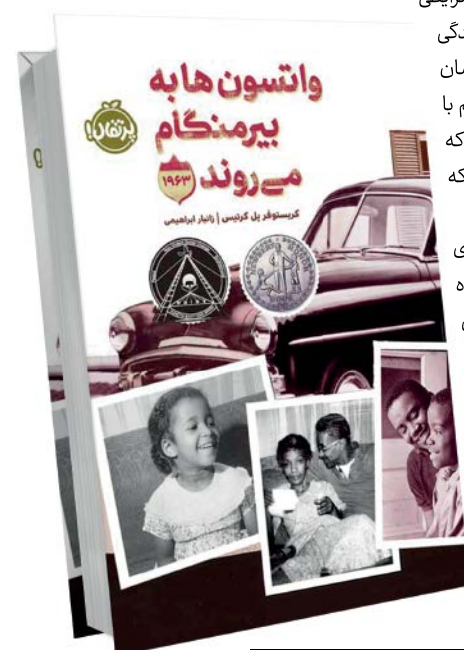
جنوبی‌های آمریکا با سیاهپوست‌ها خیلی فرق دارد و این همه جست‌وجو کردن و این در و آن در زدن، بالاخره به من فهماند که قضیه از چه قرار است. پدر و مادر بایرون می‌خواستند او در جنوب با دنیایی که یک نوجوان سیاهپوست درگیرش است بیشتر آشنا شود. زندگی را جدی بگیرد و دست از سربه‌هواپی بردارد و بفهمد برای شرایط بهتر ناچار است که بجنگد. تادوسوم پایانی کتاب فکر نمی‌کردم که قرار است اتفاق متفاوتی رخ بدهد. فکر می‌کردم فقط ماجراهای خانواده واتسون را می‌خوانم و می‌خندم و کتاب تمام می‌شود. اما این‌طور نبود، نویسنده بعد از آن همه خندیدن و خوش‌گذراندن، واقعیت تلخ زندگی را مثل پتک به سرم کوباند. این‌قدر که از جا پریدم و به خودم آمدم، صفحات انتهایی کتاب را چند بار خواندم. این پارگراف را شاید سه بار مرور کردم. «از کنار آدم‌هایی گذشتم که اینجا و آنجا روی علف‌ها دراز کشیده بودند و از شدت گریه به خودشان می‌پیچیدند. از کنار آدم‌هایی گذشتم که همدیگر را محکم بغل کرده بودند و روی شانه‌های هم حق‌گریه می‌کردند. از کنار آدم‌هایی گذشتم که درخت‌ها و تیرهای چراغ برق را بغل کرده بودند؛ انگاری می‌ترسیدند اگر آنها را ول کنند، پاهایشان از زمین جدا شود. از کنار آدم‌های زیادی گذشتم که دهانشان بازمانده بود و صدایی ازش بیرون نمی‌آمد. پشت سرم را نگاه کردم و تمام سرعت برگشتم به خانه مادر بزرگ.» دست آخر فهمیدم نویسنده همه آن صفحات را به دلیل این پتک پایانی نوشته بود که بعدا فهمیدم در واقعیت اتفاق افتاده‌است و چند صفحه آخر برایم همان حسی را داشت که اول این متن گفتم. حس دیدن دنیا از نگاه یک نوجوان سیاهپوست و درک کردن بهتر تاریخی که هنوز هم خیلی چیزی از آن نمی‌دانم.

این متن دارد خیلی طولانی می‌شود. ولی قبل از تمام شدنش باید بگویم که کتاب دیگر نویسنده به اسم «باد نه بادی» که نشر پیدایش چاپ کرده هم فضا و شرایطی مثل همین کتاب دارد. داستان زندگی معمولی یک نوجوان و بعدش نشان دادن یک حقیقت تلخ؛ آن هم با نهایت ظرافت. این‌قدر ظریف که باید خیلی حواستان جمع باشد که درکش کنید. انتشارات پرتقال این کتاب را برای نوجوانان بالای ۱۶ سال معرفی کرده اما من معتقدم ۱۵-۱۴ ساله‌هایی که به رمان تاریخی علاقه دارند و کمی از تاریخ سیاهپوستان باخبرند، دوست‌ش خواهند داشت. در نهایت باید به معلم تاریخم بگویم لایه‌لای همه درس‌هایمان چندتا از این رمان‌های خوب هم معرفی کند.

برای خواندن این کتاب ۲ تا ۳ ساعت کافی است. ولی کم کم بخوانید که زود تمام نشود.

نویسنده:
مریسر مایر
ترجمه:
هایده کروبی
انتشارات:
فنی
دوره ۳ جلدی
۶۵۰۰۰ تومان

نویسنده:
کریستوفر پل کرتیس
ترجمه:
زانیار ابراهیمی
انتشارات:
پرتقال
۲۰۴ صفحه
۴۹۰۰۰ تومان



کتاب‌هایی در مورد آموزش مهارت‌های زندگی به کودکان، پیش از دبستان

حالا که مدرسه‌ها به خانه آمده‌اند!

شهریور، آخرین ماه تابستان، از راه رسیده. همیشه شهریورها با ولع آخرین لحظه‌های تابستان را می‌بلعیدیم تا دوباره وارد سال

تحصیلی بشویم. هفته آخر شهریور هم که کتاب‌هایمان را می‌گرفتیم و جلد می‌کردیم و قبل از آن جایش را توی قفسه کتابخانه خالی کرده بودیم. دلشوره‌گذراندن این همه وقت خارج از خانه، دوست

پیدا کردن یا نکردن، کلاس‌های ریاضی و علوم، درس پرسیدن‌ها و... همگی جمع می‌شد در یک اضطراب شوق‌انگیز برای مدرسه.

حالا که دو سال است از مدرسه خبری نیست جنس تمام این دلشوره‌ها تغییر کرده. طی این دو سال

مهارت‌هایی که قرار بود مدرسه با مدرسه بودنش به کودکان بیاموزد نیز معطل مانده. کودکان در مدرسه می‌آموختند خواسته‌هایشان را به تعویق بیندازند چون مثلا فقط آنها نیستند که می‌خواهند بعد از بازی آب بخورند! یا یاد می‌گرفتند که باید چه کار کنند تا دوست پیدا کنند یا توی بازی‌ها ره‌شان بدهند! تجربه نشان داده بچه‌ها بعد از رفتن به پیش‌دستانی و کلاس اول، یعنی دقیقا بعد از ورود به مدرسه، منظم‌تر و مسؤولیت‌پذیرتر می‌شوند. اما حالا که بچه‌ها به مدرسه نرفته‌اند و ممکن است سال بعد هم شرایط برای باز شدن مدارس مهیا نشود، ناچاریم آستین بالا بزنیم و مهارت‌هایی را که مدرسه به کودکان‌مان می‌آموخت، به آنها بیاموزیم. در این راه کریتر کوچولو راهنمای خوبی برای والدین است. مجموعه کتاب‌های کریتر کوچولو داستان حیوان بامزه و کوچکی است که نامنظم است، همیشه می‌خواهد اول باشد، حواس‌پرتی دارد و حتی گاهی دروغ می‌گوید! خوبی داستان‌های کریتر کوچولو این است که به خودکودک نشان می‌دهد که آن کار اشتباه چه عواقبی دارد و مثلا اگر همیشه بخوایم اول باشیم چه می‌شود؟ تصاویر این کتاب زنده و جذاب است و کودک (و حتی خود شما) می‌تواند خودش را جای کریتر کوچولو بگذارد. در مجموعه اول کریتر با این چالش‌ها مواجه است: یادم رفت!، کاشکی بزرگ‌تر بودم! شلخته، خودم بلدم! در مجموعه دوم داستان‌های مرتبط با این عناوین را می‌خوانیم: امان از دست بزرگ‌ترها! این کار را بکن آن کار را نکن! نی‌نی!، من و دوستم، منم می‌خوام! و در مجموعه سوم هم به همین ترتیب، سراغ مهارت‌های زندگی رفته است.

این سه مجموعه کتاب به صورت تک‌تک هم قابل خرید است و شما می‌توانید فقط یکی از کتاب‌های مجموعه را با یک موضوع به‌خصوص خریداری کنید. مجموعه داستان‌های کریتر کوچولو از نشر نردبان و از سری کتاب‌های مهارت‌های زندگی است. این مجموعه برای کودکان سن پیش از دبستان مناسب است و بهتر است قبل از شروع مدرسه‌ها با کودک خوانده شود، مثلا در شهریورماه!

